

سیاستهای استعماری انگلیس در افغانستان

جمیله روح‌زنده*

بعد از حکومت احمدشاه درانی، تیره‌ای از طایفه درانی که سدوزائی خوانده می‌شدند و مشهورترین آنها تیمور و محمود و زمان‌شاه و شاه شجاع بودند، باضعفی که در دوران تیمور به بار آمد حکومت از این خاندان به خاندان محمدزایی منتقل می‌شد. انگلیسیها به خاطر ترسی که از رقبای استعماری خود داشتند در هنگام حکومت شاه شجاع در سال ۱۸۰۹ هیئتی را برای انعقاد یک پیمان تدافعی به ریاست مونت استوارت الفینستون به افغانستان فرستادند. این شخص از جمله مأمورین هندشرفی بود که بعدها کتابی هم تحت عنوان گزارش راجع به سلطنت کابل نوشته بود. معاهده به علت ناکامی ناپلئون صورت عمل به خود نگرفت. انگلستان، که نگران منافع خود در هند بود، قبل از حمله محمدشاه قاجار به هرات، شجاع‌الملک، دشمن دیرینه دوستمحمدخان، را که در هندوستان در حبس به سر می‌برد، آزاد نموده بر تخت سلطنت نشاند. انگلستان بین سالهای ۱۸۱۰-۱۸۳۳ کسانی را برای اطلاع از اوضاع افغانستان به آنجا فرستاد. یکی از آنها الکساندر برنز بود که برای کسب معلومات اقتصادی و سیاسی فرستاده شد. انگلیسیها همچنین نظر فرمانروای هندوستان لرد اوکلند را نیز به افغانستان جلب

نمودند. لرد اوکلند در سال (۱۲۵۲ق/ ۱۸۳۶م) نامه‌ای از لندن دریافت نمود که او را از فعالیت روسها در ایران آگاهی می‌داد و در آن به روابط بین دوستمحمدخان و دربار ایران و همچنین تماس امیر قندهار اشاره شده بود. نخستین اقدام لرد اوکلند تماس با امیردوستمحمدخان در کابل بود. چون امیردوستمحمدخان با رنجیب سینگ رهبر سیکها، که در میان کشور افغانستان و هند به طور خودمختاری حکمفرمایی می‌کرد، روابط دوستانه نداشت و آرزوی الحاق این منطقه به افغانستان را در دل می‌پرورانید. دوستمحمدخان در صورتی مایل به همکاری با انگلیسیها بود که با مساعدت آنها بتواند بر پیشاور و هرات مسلط شود و حکومت انگلیسی در هند امارت او را بر کابل به رسمیت بشناسد. کشور مزبور حکومت دوستمحمدخان بر کابل را پذیرفت ولی مسئله پیشاور را مسکوت گذاشت. چون نتیجه مذاکرات مطلوب امیر افغانستان نبود، انگلیسیها شاه شجاع را مورد توجه قرار داده برای نشانیدن او به تخت سلطنت با موافقت سیکها، که در مرزهای شرقی و جنوبی افغانستان سکونت داشتند، سپاه سند را تشکیل دادند و اعزام افغانستان نمودند بدین ترتیب، قندهار و کابل بدون درگیری در ۱۲۵۵ سقوط نمود؛ و چون دوستمحمدخان فرار کرد سلطنت به دست شاهشجاع افتاد. اما عملیات ایذائی بر ضد قوای انگلیس و قیامهای کابل و مناطق شمالی و کشته شدن تنی چند از افسران انگلیسی آنها را مجبور به عقب‌نشینی از کابل نمود. در زد و خوردی که بین مردم و نیروهای انگلیس در مسیر عقب‌نشینی رخ داد لشکری مرکب از ۱۶۰۰۰ سرباز و خدمه آن مضمحل شدند. انگلیسیها لشکری به فرماندهی ژنرال پولاک برای سرکوب مردم فرستادند که به کابل حمله نماید؛ دو روز بعد ۶۰۰۰ سرباز هم از قندهار به آنان پیوستند.

لشکر انگلیسیها، به تلافی، بازار سرپوشیده کابل را ویران نمودند. بدین ترتیب در سال ۱۸۳۹ قسمتهایی از افغانستان با اعزام نیروهای انگلیس اشغال شد و اولین جنگ افغان و انگلیس پایان یافت. شاه شجاع که حمایت انگلیسیها را از دست داده بود اعدام شد و دوستمحمدخان برای بار دوم تحت حمایت انگلیسیها به پایتخت بازگشت. نتیجه جنگ اول افغان و انگلیس هر چند به عقب‌نشینی صوری انگلیسیها پایان داد ولی همچنان نفوذ انگلیسیها ادامه داشت. با روی کار آمدن امیردوستمحمدخان در

افغانستان حکومت از ایل درانی (سدوزائی) به ایل بارکزائی (محمدخانی) منتقل گردید. همچنین محاصره بی‌حاصل هرات از سوی محمدشاه در سال ۱۸۳۷ و جنگ اول افغان و انگلیس در ۱۸۳۹ و بالاخره تحمیل معاهده پاریس ۱۸۵۷ از سوی انگلستان به ایران موجب بی‌اعتبار شدن بیش از پیش ایران گردید. بعد از مرگ دوست‌محمدخان در ۱۲۷۹ ه. ق. وحدت کشور متزلزل شده بود؛ زیرا اقوام غلزائی هنوز هم نمی‌توانستند حاکمیت در اینها را به سادگی بپذیرند. پس از دوست‌محمدخان امیرشیرعلی‌خان، که مادرش از پوپلزیه‌ها و اهل هرات بود، به حکومت رسید. به‌رغم تلاش شیرعلی برای حفظ روابط آرام با همسایگان افغانستان، رقابت روس و انگلیس باعث بروز تنشهایی شده بود. انگلیس می‌خواست با استقرار یک هیئت دیپلماتیک دائمی در کابل زمام امور افغانستان را مستقیماً به دست بگیرد. در زمان شیرعلی‌خان نماینده‌ای از تزار روس در کابل پذیرفته شد و سه سال بعد در ۱۸۵۷ ژنرال استولتوف بدون خبر وارد کابل گردید تا در مورد انعقاد پیمانی میان روس و افغانستان مذاکره کند. در نتیجه، انگلیس برخواسته خود پافشاری بیشتری کرد و آنها تردید شیر علی‌خان را دلیلی بر دخالت روسها در افغانستان تعبیر کردند بنابراین، سه ستون، جمعاً شامل ۳۰/۰۰۰ سرباز، از طریق تنگه خیبر به افغانستان گسیل داشتند. در ۱۸۷۸ شیرعلی کابل را ترک کرد؛ و انگلیسیها پسرش محمد یعقوب‌خان را، که در زندان پدر به سر می‌برد، به حکومت رساندند. دوران سلطنت امیرشیرعلی‌خان، دوران کشمکشهای خونین و آغاز یک رشته اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و اداری بود. در سالهای آخر سلطنت او دو سال خدمت سربازی اجباری گردید، مکتب حربیه تأسیس شد، کارخانه تولید وسایل جنگی به کار افتاد، چاپ سنگی به افغانستان وارد شد و جریده‌ای موسوم به *شمس‌النهار* برای نخستین بار چاپ گردید. امیرشیرعلی‌خان، زیر فشار دولتهای استعماری روس و انگلیس، در ۱۸۷۹ در مزارشریف جان سپرد. محمد یعقوب‌خان فرزند شیرعلی‌خان در ۲۶ مه ۱۸۷۹ پیمان معروف به گندمک را با انگلستان به امضا رساند. بر طبق این پیمان، کنترل گردنه‌های خیبر، میشنی، بخشهای سیبی، پیشین و کرم را انگلیسیها به دست گرفتند. همچنین صلح و دوستی دائمی بین دو طرف برقرار شد و مقرر گردید روابط خارجی افغانستان با مشورت انگلیس باشد و در آن قسمت که انگلیس در افغانستان تعیین می‌کند افسران و

محافظان انگلیسی مقیم باشند. در امتداد گردنه‌های کرم تا ابتدای حاجی، دره خیبر تا کناره شرقی هفت چاه و لندی کوتل و سیبی و پیشین تا کوه کوژک به انگلیسیها واگذار شد. بر طبق معاهده گندمک، قسمتی از اراضی افغانستان به هند ملحق شد. سر لوئیس کاوا گناری به عنوان نماینده انگلیس در کابل انتخاب شد؛ اما این نماینده، چهل و هفت روز پس از استقرار، به دست مردم به قتل رسید.

انگلستان امیر یعقوب را مسئول این قضایا می‌دانست. با ورود نماینده جدید انگلیس، یعقوب از حکومت کناره‌گیری نمود؛ زیرا انگلستان اداره واقعی کشور را به دست گرفته بود. پس از این رویدادها قیامهای ملی در سراسر افغانستان در مخالفت با انگلیس به وقوع پیوست. در این جنگهای ملی تلفات زیادی به انگلیسیها وارد آمد؛ چون آنها با جمع‌آوری قوای بیشتر تمامی احساسات ضدانگلیسی را که در کشور وجود داشت به سمت خود جلب نمودند. قوای انگلیس در سال ۱۸۷۹ از سرکوب نظامی مردم عاجز گردیده و جنگ دوم افغان با انگلیس شروع شده بود. به علت بحرانی شدن اوضاع، نخست‌وزیر انگلیس لرد لیتون را به عنوان نایب‌السلطنه هند برگزید و دومین نبرد در زمان او اتفاق افتاد. انگلیسیها در صدد امحاء افغانستان به عنوان یک کشور برآمدند؛ لیکن تحولات داخلی در انگلستان از یک سو و تأمین برخی از مقاصد حکومت انگلیسی هند از جانب بعضی سرداران افغان از سوی دیگر، زمینه را برای تغییر سیاست نظامی بریتانیا در افغانستان فراهم نمود. در میان سران انگلیسیها در قبال این کشور دو نظر وجود داشت:

۱. اینکه افغانستان را به قسمتهای مجزا تقسیم نموده در هر بخشی از آن حاکمی از سرداران افغان با صلاحدید انگلستان تعیین شود؛
 ۲. یا اینکه پادشاه نیرومندی از میان افغانها برگزیده شود تا، ضمن عمل به دستورهای انگلستان، توان بسط حاکمیت خود بر نیروهای محلی را داشته باشد.
- به این ترتیب، انگلیسیها کلیه امور داخلی افغانستان از جمله تجارت و ایجاد خطوط تلگراف و امتیاز اداره کردن سیاست خارجی افغانستان را در دست گرفتند. در ماده اول قرار داد گندمک تصریح شده بود که به جنگ بین افغانستان و انگلیس پایان داده شود و یک صلح دائم بین دو کشور برقرار گردد. بنابراین، جنگ دوم افغانستان و انگلیس که از

سال ۱۸۷۹ شروع شده بود با امضای پیمان ناعادلانه گندمک پایان یافت. و بر اساس ماده سوم پیمان فوق، افغانستان از حالت یک کشور مستقل به یک کشور نیمه‌مستقل و مستعمره درآمد. امیر افغانستان مکلف بود که ارتباط خود با ممالک خارجی را به مشورت و تقاضای حکومت انگلیس عملی نماید و هیچ‌گونه ارتباطی با دول دیگر خارجی بدون نظر انگلیس نداشته باشد و در صورت شروع جنگ با کشورهای دیگر، دست به اسلحه نبرد مگر با صلاحدید انگلیس؛ و در صورت وقوع جنگ، انگلستان از این کشور با امداد پولی و اسلحه حمایت خواهد نمود. مواد دیگر این عهدنامه حاکی از آن بود که به منظور حفظ سرحدات افغانستان یک نفر نماینده انگلیسی در کابل اقامت نماید و متقابلاً افغانستان نیز حق داشت یک نفر نماینده به دهلی اعزام کند؛ اما این نماینده‌ها دارای صلاحیت و اختیارات مساوی نبودند؛ همچنین مصونیت سیاسی نماینده انگلیسی تضمین شده بود. بعد از آنکه یعقوب از حکومت برکنار شد انگلیسیها برای نیل به اهداف و تأمین مطامع استعماری خود به فکر روی کار آوردن حکومتی مقتدر در افغانستان شدند. آنها امیر عبدالرحمان خان، رقیب شیرعلی خان، را که در سمرقند پناهنده شده بود و با دریافت مستمری از روسیه مدت ده سال بود که در آنجا زندگی می‌کرد، به پادشاهی افغانستان برگزیدند.

عبدالرحمان خان در ابتدا شعار جهاد با قوای انگلیس را داد و به جمع‌آوری قوای زیادی پرداخت و تمامی احساسات ضد انگلیسی را که در کشور وجود داشت به سمت خود جلب نمود؛ ولی به هنگام مذاکره با آنها پیمان گندمک را به راحتی پذیرفت و این کشور را از نظر سیاسی کاملاً تحت‌الحمایه انگلیس ساخت. عبدالرحمان خان، که با پشتیبانی بریتانیا تا سال ۱۹۰۱م حکومت نمود، حتی به عنوان فرمانده فرمان ستاره هند منصوب گردید. در دوران او تحکیم و تحدید سرحدات افغانستان برای اولین بار مورد توجه قرار گرفت. در سال ۱۸۷۳م قراردادی بین انگلستان و روسیه منعقد گردید که مرزهای بعدی افغانستان و روسیه در سالهای ۱۸۸۵م و ۱۸۹۵م بر اساس آن شکل گرفت. طبق این قرارداد، رود جیحون (آمودریا) به عنوان خط مرزی بین انگلیس و روسیه پذیرفته شد. معروف‌ترین قرارداد مرزی افغانستان در عهد امیر عبدالرحمان خان قرارداد «دوران» است که در سال ۱۸۹۳م بین افغانستان و حکومت انگلیسی هند امضا

شد. بنابر آن قرارداد، مرزهای افغانستان و هند و بعدها افغانستان و پاکستان شکل گرفت که پشتونها را به دو قسمت مجزا تقسیم می‌نمود. خط دوران را مهندسین نظامی انگلیسی به سرپرستی سر مورتی‌مردوران، مسئول امنیت خارجی انگلیسی هند، تعیین کردند. این قرارداد حالت تحمیلی داشت. در دوران امیر عبدالرحمن خان شورش ترکستان سرکوب شد و محمداسحاق ترک مجبور به فرار گردید و در سال ۱۸۹۱م مقاومت عادلانه مردم زحمتکش هزاره در هم شکسته شد. از دیگر وقایع دوران امیر عبدالرحمن خان تغییر کابینه دیسرایلی نخست‌وزیر بریتانیا بود که گلاستون از حزب لیبرال جای او را گرفت و چون کابینه وی از اخبار حوادث افغانستان آگاه شد تغییر سیاست انگلیس را در قبال این کشور به تصویب رساند.

از دیگر وقایع مهم حکومت این پادشاه قیام سردار محمدایوب خان است که قصد مبارزه با استعمار انگلستان داشت و تصمیم به تصرف قندهار گرفت. وی با ۱۴ فوج سوار و پیاده، که بالغ بر ۱۲ هزار نفر می‌شد، قوای امیر عبدالرحمن خان را در قندهار شکست داد. نخستین قیام ملی افغانها بر ضد استعمار انگلیس با پیروزی خاتمه یافت. در جنگی که بین امیر عبدالرحمان خان و ایوب خان در شهر قندهار صورت گرفت، محمدایوب خان شکست خورد و مجبور به فرار به کشور ایران گردید. حضور ایوب خان در ایران باعث هراس انگلیسیها و امیر عبدالرحمان خان شد.

حضور ایوب خان و یارانش در تهران سبب گردید قراردادی بین تامسن وزیر مختار انگلیس و میرزا محمدخان ناصرالملک وزیر امور خارجه ایران درباره اقامت ایوب خان در تهران به امضا رسد. اما در سال ۱۳۰۴ ه. ق. برابر ۱۸۷۷م مکاتبات امیر ایوب خان با طرفداران خود در هرات باعث شورش در هرات گردید، مردم بر علیه حکومت امیر عبدالرحمان خان قیام نمودند. قیام مردم هرات بر ضد انگلیسیها، علاوه بر نتایج نظامی، تلفات و خسارات زیادی به انگلیسیها وارد آورد که بنا به نوشته برخی از نویسندگان ۳۲۳ نفر انگلیسی کشته و تعداد زیادی مجروح شدند. این جنگ نتایجی دیگر هم به بار آورد که بعدها در تعیین سیاست و دیپلماسی بریتانیا و سرنوشت افغانستان مؤثر افتاد. در عرصه داخلی افغانستان، ثابت شد که مردم کشور پذیرای سلطه و حضور بیگانه در کشور نیستند. علاوه بر این، انگلیسیها ناچار شدند در مورد تجزیه

افغانستان تجدیدنظر کنند؛ آنها دریافتند که جدایی قندهار از افغانستان عملی و شدنی نیست. تأثیر عمده نبرد در آن سوی مرزهای افغانستان ظاهر شد و افسانه شکست‌ناپذیری انگلیسیها در اذهان از بین رفت. امنیت ملی برای بسیاری از کشورها که عبارت است از حفظ استقلال و تمامیت ارضی و حفظ شیوه زندگی ملی و جلوگیری از مداخله بیگانگان با پایمردی ایوب‌خان و یارانش بر کشورهای دیگر به اثبات رسید. بنابر نوشته‌ها، در جریان جنگ جهانی اول، آلمان و ترکیه افغانستان را برای لشکر کشی به هندوستان ترغیب نمودند و در راستای نیل به اهداف خود هیئتی را از سپتامبر ۱۹۱۵ تا مه ۱۹۱۶ به کابل اعزام کردند.

ولی جنگ دوم افغان و انگلیس و انعقاد معاهده گندمک بین انگلستان و افغانستان منجر به سیاست پیشگامی از طرف حکومت انگلیسی هند گردید که به موجب آن اداره امور افغانستان به دست انگلیسیها افتاد. در سال ۱۹۰۷م سیاست روس و انگلیس، با توجه به پیدایش دولت مقتدری چون آلمان و به منظور تأمین مطامع استعماری با هم هماهنگ و منجر به انعقاد قرار داد ۱۹۰۷م بین آنها گردید. به موجب این قرارداد ایران به مناطق نفوذ آن دو کشور تقسیم شد و افغانستان نیز در دایره نفوذ انگلیس قرار گرفت. پس از مرگ امیر عبدالرحمان خان، حبیب‌الله پس از سفر هند، برخی نوآوریها را قبول کرد و بعضی آزادیها را پذیرفت. در پرتو همین آزادیها، گروهی از شخصیت‌های اندیشمند که در خارج در تبعید بودند، از جمله محمود طرزی، به کشور بازگشتند و کابل را مرکز فعالیت فکری کشور نمودند، و برای نخستین بار در کشور خواهان حکومت مشروطه شدند. در دوره امان‌الله خان خواسته‌های آزادیخواهان و روشنفکران افغان برآورده شد. همزمان با اصلاحات امانی، در همسایگی افغانستان انقلاب بلشویکی به رهبری لنین به پیروزی رسیده بود. شاه جوان تحت تأثیر تحولات نظام بین‌المللی، که هدف رهایی ملتها از یوغ استعمار را داشت، قرار گرفته خواستار استقلال افغانستان از سلطه انگلیس شد. از جمله مهم‌ترین اقدام او مطالبه استقلال کامل در تمام امور از جمله روابط خارجی بود؛ اما دولت انگلیس در پاسخ به این خواسته تعلل ورزید. امان‌الله خان دعوت به جهاد نمود و سومین جنگ بین افغان و انگلیس در گرفت. نیروهای افغانی به کمک وزیریها و مسعودیها از هند به پادگان محل استقرار نیروهای انگلیس

حمله بردند. ارتش انگلیس به تلافی تا جلال‌آباد پیشروی کرد و کابل را بمباران نمود. اما انگلستان پس از جنگ جهانی اول در نتیجه شورشهایی که در مستعمراتش در هند و دیگر نقاط پدید آمد قادر به ادامه جنگ جدیدی نبود. بنابراین، پس از یک ماه درگیری، اعلام آتش‌بس نمود و، با توجه به نگرانی‌ای که از شورش ایل پشتو در نوار مرزی خود با افغانستان داشت، پیمان ۱۹۱۹م راولپندی را امضا نمود. براساس این پیمان انگلستان از امتیازاتی که به موجب پیمان گندمک به دست آمده بود صرف‌نظر کرد و قرار شد:

۱. از روز امضاء معاهده، بین دو دولت صلح و دوستی برقرار گردد؛
۲. با توجه به موقعیتی که باعث جنگ بین دو دولت افغان و انگلیس گردیده بود، دولت انگلیس به محض رنجش از آن کشور، امکان ارسال اسلحه و نیرو یا دیگر وسایل جنگی به افغانستان از طریق هندوستان را کنار بگذارد؛
۳. همچنین کمک مالی هند به افغانستان را قطع کند.
۴. تصدیق مجدد خط دوراند از جانب افغانستان و تعیین خط سرحد در بخش تورخم به میل انگلیس باشد.

با امضای این پیمان قیومت چهل ساله انگلستان بر افغانستان خاتمه یافت. طرزی وزیر خارجه شد و افغانستان کم‌کم روابط خود را با دیگر کشورها شروع کرد و کشورهای دیگر هیئتهای دیپلماتیک خود را به کابل اعزام نمودند. امان‌الله‌خان عنوان امیری را کنار گذاشت و لقب‌شاه را برگزید. نخستین قانون اساسی افغانستان توسط شورای «جرگه»، که شامل رهبران قومی و طبقات مختلف مردم بود و آن را «لویه جرگه» می‌نامیدند، به تصویب رسید. ساختار جدیدی در حکومت افغانستان به وجود آمد. به تعبیر الیور روا تغییر در ساختار حکومت و جامعه سنی صورت گرفت. شاه جوان کلیه زندانیان سیاسی را آزاد کرد و روشنفکران را به پستهای مهم منصوب نمود. در عرصه آموزش و تربیت کادر فنی کارشناس برای افغانستان، به خارج دانشجوی اعزام نمود. در سال ۱۳۰۱ش/۱۹۲۲م پسر خود هدایت‌الله‌خان را با ۳۲ نفر دیگر به پاریس فرستاد، پیمانهای مودت با کشورهای اتحاد شوروی، ایران و ترکیه را در سال ۱۹۲۱م منعقد ساخت و روابط تجاری را گسترش داد. در اول تیر ۱۳۰۰ عهدنامه مودت و

بیطرفی بین ایران و افغانستان در کابل منعقد شد که به لحاظ سیاسی اهمیت بسیاری داشت؛ زیرا موقعیت امان‌الله‌خان را در خاورمیانه تا حدودی تحکیم نمود. هدف اصلی انگلستان از دخالت در مناسبات دو کشور این بود که نفوذ تدریجی ایران در مناطق بلوچستان و افغانستان را، که به عنوان حریم امنیتی هندوستان بودند، تضعیف نماید. از طرف دیگر، قصد داشت نقش پدرخواندگی خود را با حمایت از منافع افغانستان در مقابل نفوذ و چشمداشت همسایگان را با تهدید و به کار بردن نیروی نظامی به منظور جلوگیری از اعاده حاکمیت ایران بر هرات و دخالت و پادرمیانی در مسئله هیرمند، به عنوان داور به اثبات رساند.

۵. ممانعت از نزدیکی و همکاری دو جانبه ملت‌هایی که دارای تاریخ و فرهنگ مشترکی بوده‌اند در مقابل مطامع قدرتهای رقیب روسیه و فرانسه آن هم به خاطر حفظ و حراست و تداوم منافع آن کشور در هند به عمل آورد. نتیجه سیاسی هر سه جنگ برای بریتانیا اثبات نمود که حکومت مستقیم بر افغانستان بی‌فایده می‌باشد. بعد از استقلال افغانستان، کشورهای شوروی و ایران و ترکیه استقلال افغانستان را به رسمیت شناختند.

امیر امان‌الله‌خان در سال ۱۹۲۴ به غرب سفر کرد و پس از بازگشت، در پی اصلاحاتی که در پیش گرفته بود، فعالیت زنان در عرصه‌های مختلف را بسط داد، که براساس آن، سلطه مطلق مرد بر زن از بین می‌رفت. در پی این اقدامات، رفع حجاب را، که داوود نیز آن را دنبال کرد، در مد نظر قرار داد. تک‌همسری را تبلیغ و داشتن بیش از یک همسر را تحریم نمود. حتی روز تعطیل را از جمعه به یکشنبه تغییر داد و به تأسیس مدارس مشترک دختر و پسر و پوشیدن اجباری لباسهای غربی، از کفش تا کلاه، و تأکید بر جدایی دین از سیاست اقدام کرد.

اصلاحات امانی اعتراض ملایان محافظه‌کار را برانگیخت. شخصی به نام ملای لنگ در مناطق جنوبی افغانستان به تحریک علنی بر ضد امان‌الله‌خان پرداخت و فتوای جهاد داد. از سوی دیگر، نادر و برادرانش به تحریک انگلیسیها دست به کار توطئه‌چینی شدند. استعمارگر پیر، که از سیاست خارجی امیر امان‌الله‌خان ناراضی بود، به تطمیع سران قبایل، مجهز کردن سران به اسلحه و مهمات انگلستان پرداخت و با جدیت تمام از

نیروهای مخالف حمایت نمود. توطئه انگلیسیها در مرز افغانستان با تبلیغات تحریک‌آمیز دامنه‌دار ضدافغان در مطبوعات همراه بود. «سیویل اند میلٹاری گازت» در تاریخ ۱۹۲۴/۷/۱۱، آشکارا هدف عملیات افغان‌ستیزی انگلیسیها را فاش نمود: «حکومت بریتانیا می‌خواهد که قرارداد انگلیس - افغانستان به منظور برقراری دوباره کنترل بریتانیا بر مناسبات خارجی افغانستان و بیرون راندن میسیون روسی تغییر یابد.» اصلاحات امانی، که پرتویی بر امور سیاسی افغانستان افکنده بود، با روی کار آمدن حبیب‌الله و نادر و نیز دیپلماسی سنتی و واپس‌گرای افغانستان یک بار دیگر در برابر استعمارگران رو به ضعف نهاد. انگلیسیها حتی پس از عقب‌نشینی طالبان از کابل، به بهانه برقراری صلح و ثبات، نیروهایی تحت عنوان نیروهای موسوم به اتحاد شمال را در افغانستان پیاده نمودند. این وضع رویدادهایی را که ۱۵۵ سال پیش سبب جدایی افغانستان از ایران شده بودند، در اذهان تداعی نمود و به قولی تاریخ تکرار شد.